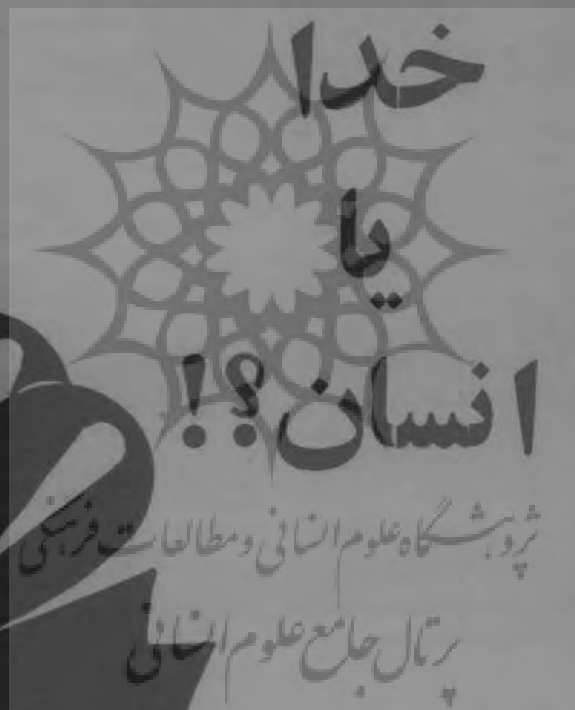


دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

در حاشیه‌ی جامعه‌شناسی جهان بینی‌ها
و نوسازی علم کلام



و گفتگوها که همه برای نخستین بار در تاریخ تشیع و مسیحیت صورت گرفته است ، یکسره از نظرهمه‌ی مطبوعات ، وسائل ارتباط جمعی ، و رسانه‌های همگانی دورمانده است . تصادف ، نویسنده را در جریان قسمتی از این گفتگوهای انگیزنده و آموزنده قرار داده است . گفتار حاضر ، برداشت ، و بازاندیشی از یکی از این برخوردها ، و گزارشی از بخشی از یکی از این گفتگوهاست .

در دهه‌ی دوم اسفند ماه گذشته (۱۳۵۲) ، در تهران ، برای نخستین بار هیأتی از روحانیان مسیحی آلمانی زبان ، مامور خدمت در کلیساهای کشور- های اسلامی ، دورهم گردآمدند تا درباره‌ی مسائل برخورد‌های خود با جمعیت‌های اسلامی ، احیاناً درباره‌ی شیوه‌های تفاهم بیشتر و همزیستی ادیان یا یکدیگر ، به گفتگو و تبادل نظر نشینند . آآن ، همچنین خواستار آشنائی با آموزش‌های تشیع ، و خواهان ملاقات با مراجع شیعه بودند . بطور خصوصی ، ترتیب ملاقات‌هایی برای بسیاری از آنها داده شد . مجموع این رفت و آمدها ،

تجدید حیات مذهبی ، و اخلاء آرمانی

طبق قرار قبلی ، ساعت ۱۸:۳۵ یکشنبه ۱۹ اسفند ۵۲ / ۱۰ مارس ۱۹۷۴ ، بدین روحانی بزرگوار رفتیم که در اینجا ، بنا بر ملاحظاتی ، تنها بنام حضرت آیت الله میم ، از وی یاد می کنیم . مهمانان عالیجناب گلانه ، اسقف آلمانی اورشلیم ، پرفسور بومان ، اسلام شناس هلندی ، یک روحانی امریکائی که بالغ بر بیست و پنج سال در خاورمیانه ، از جمله هشت سال در ایران بوده است ، یک دانشجوی دوره‌ی دکتری فلسفه اسلامی ، و نویسنده بودند . پس از پذیرائی مختصر ، و خوشایند گوئی های فروتنانه ، بی آلاش ، دور از اغراق ، از هر دو جانب ، عالیجناب ، اسقف گلانه ، اجازه‌ی پرسش خواستند ، بدین اجازه ، با خواهش متقابل ، پاسخ مثبت داده شد . و پرسش و پاسخ ، بدینگونه مطرح گشت :

س - (اسقف گلانه) : به آینده‌ی دین ، و روی کرد مردمان بدان حضرت آیت الله ، چه نظری دارید ؟ آیا مردم ، روز بروز بدین تر خواهند شد ؟ یا برعکس ، نشانه‌های برای بازگشت مجدد مردمان به دین ، وجود دارد ؟

ج - (آیت الله میم) : من به آینده‌ی دین ، بسیار خوشبینم . و برای این خوشبینی نیز ، سه دلیل دارم :

۱ - در تاریخ ، هیچگاه ما ، مانند امروز ، با اتحاد سازمان یافته و منظمی ، چون مادیگری ، روبرو نشده ایم . تاریخ و نهضت ها ، در برخورد تضادها ، با یکدیگر پدید می آیند ، و شکوفان می شوند . ناچار این تضاد بزرگ بین مادیگری و ادیان الهی را برای چارمجویی با دشمن مشترک ، بهم نزدیک خواهد کرد ، و برستاخیز مجدد ، و همزیستی آنها ، کمک خواهد نمود . در حقیقت ، اتحاد سازمان یافته ، مانند شوک ، شریک ، و شیپور بیدارباش برای وجدان نیم خفته‌ی پیروان ادیان الهی ، و سبب آگاهی بیشتر آنها نسبت به وظیفه‌ی خطیر خود ، در عصر حاضر - عصر بحران - بشمار می رود .

۲ - همچنین هیچگاه مانند امروز ، بی بند و باری ، بی قیدی ، بی احتیاتی ، هرج و مرج طلبی ، عثرت جوئی ، و آشفتگی اخلاقی ، در دنیا شایع نشده بوده است . درگیر و دوار این آشفتگی و نابسامانی اخلاقی ، نیاز به نظم و استقرار ارزش ها ، باز ناچار ادیان ، در برابر یک تضاد آشکار دیگر ، «وظیفه - آگاه» تر شده ، برای ابلاغ رسالت خود ، بیاری شیوه هایی تازه تر ، قیام خواهند کرد . بویژه که در عصر حاضر ، مردمان نیز سخت ، دستخوش «خلاء آرمانی» و عطش مذهبی اند . چنانکه می بینیم که امروزه هر فکر سخیف ، و هر اندیشه‌ی باطلی که از جانب فرد ، یا گروهی به دنیا ، عرضه می شود ، مانند نهضت هی بیانی ، یا طرفداران مذهبی ال - اس - سی ، برای بر اثر عطش بزرگ آرمانی موجود ، فوراً افواچی از مردمان ، و گروههای بسیاری ، بدین می گروند . در این صورت ، اگر تعالیم اصلی ادیان ، به شیوه‌های راسترزی بزرگ امروز و مردم پسند ، بدانان ابلاغ شود ، چگونه ممکن است بدان روی نیاورند ، و نگریند ؟

۳ - و نیز ، هیچگاه ، مانند امروز ، لمس ، احساس ، و رؤیت نظم دقیق کهکشانیها ، و درک مستقیم سازمان پر ظرافت ، منظم و پربرکت بزرگ کیهانی ، برای بشریت ، میسر نبوده است .

بنیان استدلال الاهیون گذشته ، عموماً بیشتر بر این کیفیت مبتنی بوده است که با تذکار ، و اشاره به نظم موجود در زندگانی جسمانی بشر ، و ظواهر انگشت شمار کائنات ، چون سیر منظم خورشید و ماه ، و آمد و رفت فصول سال ، احساس نظم بزرگ را در ذهن غیر علمی مردمان ، بیدار و مجسم سازند . و تازه ، نتیجی این تلاش استدلالی ، بیشتر جنبه‌ی ایجاد یک پندار ، یک تصویر ذهنی ، و تصویری انتزاعی را داشته است . لیکن امروز ، بیاری سفرهای فضائی ، و تعیین دقیق لحظه و ثانیه‌ی رسیدن به ستاره‌ی ، فرود آمدن در ماه ، ورود در جو مریخ و زهره ، یا بهم پیوستن ، و از هم جدا شدن قسمت های مختلف یک مهواره ، با فشار دگمه‌ای ، بطور خودکار ، از صدها هزار کیلومتر فاصله ، دیگر احساس این نظم سترگ ، از جنبه‌ی تصویر ذهنی تنها ، و تلقین محض یک پندار خارج شده ، بصورت یک واقعیت عینی ،

یک واقعیت ملموس و تجربی ، یک واقعیت درخور آزمایش و تکرار ، و یک مشاهده‌ی همگانی با امکان ارائه‌ی آن توسط فیلم ، عکس و اسلاید ، درآمده است !

این نظم را ، بشر خلق نکرده است . بلکه آنرا کشف کرده است . و با تطبیق خود با آن ، به بهره‌برداری از آن ، نائل آمده است ! حاصل این برخورد و این درک ، کمتر بشر عاقلی را ممکن است به تفکر در بنیادهای آفرینش ، در علت بنیادی ، در سرچشمه‌ی این نظم بزرگ ، و در نتیجه ، وجود فاطمی آگاه در ماورای آن ، بر نیانگیزد . و این همان احساس عمیق و اصیل مذهبی است که ادیان الهی ، در گذشته با وسائلی ابتدائی ، و بیاری تمثیل ها و قیاس ها ، به ایجاد آن در اذهان مردمان ، می‌ورزیده‌اند . و ما خوشبختانه در امروز ، با کار ابزارها ، با تجربه‌های دقیق تر و قاطع‌تری به درک ژرف تر آن ، نائل آمدیم !

جاذبه‌ی شخصیت ، یا رسائی منطقی !

ربط کلام ، حضور ذهن ، سرعت پاسخ ، شردگی و معانت لحن ، جاذبه‌ی شخصیت ، قدرت استدلال روحانی ارجمند ما ، کاربرد او از منطقی دیالکتیک ، در تقابل الحاد سازمان یافته ، و بی بند و باری شایع اخلاقی ، در برابر ادیان ، اشاره‌ی وی به نفوذ دیالکتیکی تر - (کمونیم) ، بی بند و باری (پاری) - در بیداری آنتی تر - (ادیان بزرگ) - آشکارا اسقف ، و دیگر حاضران را تحت تاثیر قرار داده بود . آنان هیچگاه انتظار این همه آمادگی برای پاسخگوئی موافق و مطلوب بخود را ، از یک روحانی شیعه نداشتند . بویژه در طول گفتگو ، آشکار گشت که روحانی ارجمند ما ، به فصاحت به عربی سخن می‌گوید ، بفرافه رسائی متکلم است ، و انگلیسی را نیز خوب می‌فهمد ، اگر چه به آسانی بدان سخن نمی‌گوید . این دیگر ، فوق تصور همه‌ی حاضران بود . میهمان امریکائی ، آقای سه تو ، پس از پایان جلسه در خارج اظهار داشت که :

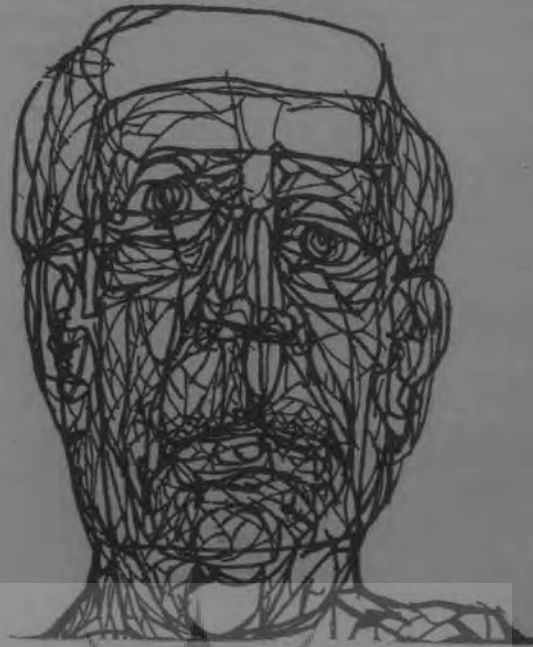
« واقعا تفاهم و همزیستی را باید از همین آشنائی ها آغاز کرد . روحانیان ما ، باید بیایند ، و با اینگونه مردمان روحانی اسلام ، و جهان شیعه آشنا شوند . آنها فکر می‌کنند که با ملایمی قرون وسطائی ، بی‌خبر از دنیای امروز ، بدون آشنائی به هیچ زبان خارجی ، در کنسوری بی فرهنگ ، در میان انبوهی از مردمان بی‌سواد ، روبرو خواهند شد . یک چنین برخوردی برای آنان ، مانند شوک خواهد بود - ولی البته شوکی پس مطلوب !

و اعتراف می‌کنیم که ما نیز در این برداشت مثبت ، و احساس شگفتی و خوشایند و ستایش حاضران ، از خوش بیانی و روح پرتفاهم جلسه‌ی آشنائی و گفتگوی دوستانه‌ی همزیستی مسیحیت و اسلام ، در آن شب ، سهیم بوده ایم . لیکن در خلال چوچه‌های زیبایی و رسانائی های شیوه‌ی استدلال میزبان گرمی ما ، ما را احساس فاسائی هائی است که اهمیت ، و جدیت موضوع ، ما را مسئول یادآوری آنها می‌سازد . افزون بر این ، شخصیت و هدف ایشان را بزرگتر از آن می‌دانیم که از اینگونه آن قلت گوئی‌های طلبه وار اهل قیل و قال برنهند ، و یا لحن پر خاشکانه‌ی اضطرابی نقد را در برابر آشنائی های احساس شده ، قصد اسائه‌ی ادبی به شخصیت ارجمند خود انکارند ! باری در اینجا ما را ، با همان تضادهای سخن آفرین و بیدارگر ، سروکار است که حضرت ایشان ، آنرا از نشانه‌های شربخش زمان ما می‌دانند ، و وجود آنها را بقال نیک گرفته در تکامل اندیشه‌ها ، و وظیفه آگاهی ها ، دارای نقشی مثبت می‌شمارند !

وظیفه‌ی تحلیلی ، ما را ، از نو یاز به جانب پرسش اسقف اورشلیم ، عالیجناب گلانه - به آینده‌ی دین و روی کرد مردمان بدان چه نظری دارید ؟ - و پاسخ ، و کیفیت استدلال میزبان ارجمند ما ، فرامی‌خواند ! این استدلال بظاهر متین و رسا را ، چه فاسائی ها ، همراه است ؟!

انحراف ، در استدلال !

این استدلال ، نمونه‌ی اعلائی و اکثش دفاعی و فعالیت جبرانی ذهنی است که در روانشناسی بدان ، نام توجیه ، احتیاج ، دلیل تراشی ، منطقی‌گری ،



و يك فاجعه بيش نيست . يعنى پايان كار او ودين وي ! اگر خوشبيني ، منوجه همهى اديان است ، يعنى همهى اديان ، همچنان درآينده گسترش خواهند يافت ، و برپيروان همهى آنها ، افزوده خواهد شد كه باز اين خوشبيني ، در راسين تحصيل ، نه اميدى بزرگ براى اسلام ، و نه براى مسيحيت ، و نه براى ديگر اديان است . زيرا مفهوم واقعى آن ، ادامهى رقابت جمعيتى بيشتر ، اختلافات دينى و مذهبى بيشترى در جهان ، و دورى بيشترى از يك وحدت مذهبى و معنوى نهايى بشرى است !

دشمن مشترك - ضامنى نامعتبر براى وحدت

ذهن استدلالگر روحانى ما مى گويد :

«در تاريخ ، هيچگاه ما ، مانند امروز ، با اتحاد سازمان يافته و منظمى ، چون كمونيسم ، روبرو نشده ايم . تاريخ و نهضت ها ، دربرخورد تضادها ، با يكديگر پديد مى آيند و شكوفان مى شوند . ناچار اين تضاد بزرگ - كمونيسم - اديان الهامى را براى چاره جوئى با دشمن مشترك ، بهم نزديك خواهد كرد ، و برستاخير مجدد ، و همزيستى آنها ، كمك خواهد نمود !...»
بنا بر فرض كه وجود دشمن مشترك ، موجب نزديكى بيشتر و همزيستى اضطرارى اديان بايكديگر گردد ، و باز هم كه بنا بر فرض آنها ، بردشمن مشترك خود غلبه نمايند ، و كمونيسم را از ميان بردارند ، بعداز آن ، تكليف اديان با يكديگر چه خواهد شد ؟ !

— فرض مى كنيم كه منظور از پيروان اديان ، و نابودى مادىگري ، نابودى همهى پيروان آن نيست ، بلكه نابودى مادىگري ، بعنوان يك نئيدئولوژى غالب ، و شكست آرمانى آن وى اعتقادى مردمان بدان است ! در اينصورت ، تكليف ماديون مرتد ، يعنى بازگشتگان از مادىگري ، چه مى شود ؟ آنها جذب كدام يك از اديان خواهند شد ؟ و ارباب اديان ، برسر توزيع و تقسيم اين پيروان جديد ، بايكديگر چگونه رفتار خواهند كرد ؟ آيا مسيحيان آنها را همه به اسلام وا مى گذارند ، يا برعكس ؟ ويا آنكه تازه فعاليت هاى تبليغى هر يك از اديان براى جلب ماديون مرتد ، و اثبات حقايق خود نسبت به ساير اديان آغاز خواهد گشت ؟! و پى آمد اين تبليغات متضاد و رقابت آميز ، سرانجام آيا مى تواند بدون خصومت و صلح آميز ، بدون هيچگونه خشم و كينه توزى باشد ؟

خوشبيني به پيروى نهايى اديان بر مادىگري ، آيا شامل دورهى بعداز شكست مادىگري نيز مى گردد ؟

بهانجوئى و برهاني نمائى نام داده اند . بيارى اين مكانيسم ، به مدد اين تلاش دفاعى - اگر شخص مدافع قصد سفسطه نداشته باشد ، عموماً بطور ناآگاه - ذهن از روياروى شدن با مسئله مى گريزد ، آنرا توجيه شده مى نمايد . آنچه را كه نمى خواهد ، يا نمى تواند به بيند ، بيارى انحراف خود از موضوع ، و اشتغال به موضوعى ديگر ، ناپيده مى انگارد . موضوعى فرعى ، يا اصولاً غير وارد را ، اصل جنوه مى دهد . بطور ناآگاه ، به سفسطه و خود فريبى مى پردازد . ذهن ، در توجيه گرى دفاعى ، همانند يك عنكبوت ، در پيرامون خود ، جهاني از منطق بدلى ، استدلال مصنوعى ، و شبه حقيقت مى تند كه خود كانون آن ، و درعين حال غير نختين اسير و قربانى است .

اينك به بينيم كه ذهن مدافع ، در گفتگوى روحانى مسيحي و مسلمان ، چگونه به منطق گرى ، پرداخته است ؟!

مسيحي : به آيندهى دين ، چه نظرى داريد ؟
مسلمان : به آيندهى دين ، خوشبينم !
انحراف ، از همين نختين گام آغاز مى شود . ما با نمايندهى دو دين -

مسيحيت و اسلام - روبرو هستيم كه هر يك خود را دين مطلق و ناسخ اديان پيش از خود مى دانند . ديگر سخن ما با دين ها ، سروكار نداريم . نه با دين ها ، ملاقات نيز بيشتر بخاطر همزيستى اديان است ، نه اشتغال با دين ، و اقدام ديگر اديان در آن . ظاهراً پرسشگر ، از دين ، بعنوان اسم جنس ، از يك واحد ، در برابر الحاد يا بدينى ، سؤال مى كند . او ممكن است با سياست و قصد ، بعنوان دست نهادن بوجه مشتركى ، اين پرسش را مطرح ساخته باشد ، ليكن واقعا آيا پرسش ، دقيق است ؟ آيا مى توان همهى اديان را يكي فرض كرد ، و از آيندهى همهى آنها ، و روى كرد مردمان بدانها ، بطور يك نواخت جويآ شد ؟

فرضا اگر سؤال هم درست باشد ، آيا پاسخ ، رسا و درست است ؟ :

— من به آيندهى دين ، بسيار خوشبينم !

مى پرسيم :

— به آيندهى كدام دين ؟

فراموش نشود ، پرسش را يك روحانى مسيحي مطرح مى سازد ، و پاسخ را يك روحانى مسلمان ، مى دهد . آيا مقصود از خوشبيني به آيندهى دين ، تنها آيندهى اسلام است ، يا همهى اديان ؟

اگر خوشبيني روحانى مسلمان به آيندهى دين ، بدون ذكر صريح ، تنها متوجه اسلام باشد ، كه اين خوشبيني براى روحانى مسيحي ، يك بدينى

در تاریخ ، تجربه آموخته است که وجود دشمن مشترك ، وسیله خوبی برای اتحاد نخواهد بود . دشمن مشترك ممکن است ، شرط حدوث نزدیکی و همزیستی رقیبان گردد ، لیکن بهیچ وجه ضامن معنبری برای بقای دوستی راستین ، و همزیستی مهرآمیز آنان نخواهد بود ! در تاریخ معاصر ، وجود هیتلر ، و آلمان نازی ، موجب شد که امریکا و شوروی بهم نزدیک شوند . سیل اسلحه از امریکا ، از جمله از ایران که آنرا پل پیرویش خوانده اند ، بخاطر نابودی هیتلر ، به شوروی سرازیر گشت . لیکن بلافاصله ، پس از جنگ و نابودی رژیم نازی ، امریکا و شوروی ، روی در روی یکدیگر ایستادند ، و جهان را به دو بلوک ، و دو منطقه متخاصم ویی سابقه در تاریخ تقسیم نمودند . همچنین برترتسیم آلمان ، جنب نازی های مرته ، آلمان - های از نازیم بازگشته ، به طرف جبهه های آرمانی خود ، جنگ سرد بزرگی میان شرق و غرب آغاز گشت ، و ظاهر آن ، به حداقل اضطرابی دیوار برلین ، متحرگردید . در اینصورت ، چگونه می توان به همزیستی ها و اتحادهای مصلحت جویانه واز بیم دشمن بزرگتر مشترك تشکیل شده ، خوشبین بود ؟ !

رقابت پنهان در همزیستی مصلحتی

روحانی ارجمند ما ، خود بطور ناآگاه ، به میدان بالقودی این کشمکش رقابت آمیز ادیان برای جلب پیروان تازه تصریح می کند . وی در دومین دلیل خوشبینی خود ، به آینده دین می گوید :

« بویژه که در عصر حاضر ، مردمان نیز سخت دستخوش خلاء آرمانی و عطش مذهبی اند . چنانکه می بینیم که امروزه هر فکر سخیف ، و هر اندیشه باطلی که از جانب فرد یا گروهی به دنیا عرضه می شود ، مانند نهفت هی بیابان ، یا طرفداران مذهبی ال - اس - سی ، بر اثر عطش بزرگ آرمانی موجود ، فوراً افواجی از مردمان ، و گروههای بسیاری ، بدان می گروند . در این صورت اگر تعالیم اصلی ادیان ، به شیوه های رسانی بزرگ امروزی ، و مردم پسندتر ، به آنان ابلاغ شود ، چگونه ممکن است بدان روی نیاروند ، و نگروند ؟ ! »

بزرگان بازار پایان ، اگر سخن گوئیم ، خلاء آرمانی ، فرصت و بازار های بزرگی را برای جنب مشتری نیست به کالای ادیان ، فراهم آورده است ! اینک صاحبان ادیان در بهره جویی از این فرصت بزرگ ، و فتنه های بازارهای خالی آرمانی ، برای مصرف کالاهای خود ، بایکدیگر چگونه کنار خواهند آمد ؟ آیا وجود این خلاء آرمانی ، خود بطور بالقوه حاکی از میدان رقابت ، برخوردها ، و کشاکش های تازه تبلیغاتی ، و جنگ های سرد و گرم صلیبی و مذهبی نخواهد بود ؟

آیا ممکن است ، در برابر امکان جلب پیروان تازه ، ادیان ، دست از دعوی حقانیت انحصاری ، و گسترش پذیری خود باز شویند ؟ بویژه اگر دیگر خطری بیرونی آنها را تهدید نکند ، و دشمن مشترکی نیرومند ، وجود نداشته باشد !

در کشاکش بهره جویی از این بازارهای تازه آرمانی ، رقابت داخلی مذاهب بایکدیگر ، به چه صورت درخواهد آمد ؟ فرضاً که ادیان بزرگ ، باهم کنار آیند ، و به نحوی با قرعه ، یا به هرصورت صلح آمیز ممکن دیگری ، جنب افراد تازه را به دین خود ، بهم واگذار کنند ، آنگاه اگر قرار شود ، همه مسیحی شوند ، کلیسای کاتولیک ، اجازه خواهد داد که همه به پروتستانها ، بگروند ، یا برعکس ؟ و یا بنا بر فرض ، اگر مسیحیان همه رای دهند که پیروان تازه ، همه بجانب اسلام روی آورند ، آنگاه ، آیا شیعه یکسره اجازه خواهد داد که تمام جدید الاسلامها ، سنی شوند ، یا برعکس ؟ موضوع دقیق خوشبینی روحانی ارجمند ما ، چیست ؟ متوجه کدام کانون و بخش از آینده دین ، ادیان ، و فرقه های مذهبی است ؟ آیا ، اختلافها ، خود بخود حل خواهند شد ؟ !

حماسه بی مستمع ، داروی عوضی

ذهن خوشبین ، رؤیائی ، خیال انگیز و شاعرانه روحانی گرمی ما ،

در سومین مرحله منطبق گری خود ، متوجه حماسه نظم کائنات می گردد . بخاطر حضور ذهن بیشتر ، شایسته است ، قسمت هایی از آن را یکبار دیگر ، مرور کنیم :

« ... هیچگاه مانند امروز ، لمس ، احساس ، و رؤیت نظم دقیق کیهانها ، و درك مستقیم سازمان پرظرافت ، عظیم و پر برکت بزرگ کیهانی ، برای بشریت ، میسر نبوده است .

بنیاد استدلال الاهیون گذشته ، عموماً بیشتر بر این کیفیت مبتنی بوده است که با تذکار ، و اشاره به نظم موجود در زندگانی جسمانی بشر ، و ظواهر انگشت شمار کائنات چون سیر منظم خورشید و ماه ، و آمد و رفت فصول سال ، احساس نظم بزرگ را در ذهن غیر علمی مردمان ، بیدار و مجسم سازند . و تازه نتیجه ای این تلاشی استدلالی ، بیشتر جنبه ایجاد يك پندار ، يك تصویر ذهنی ، و تصویری انتزاعی را داشته است . لیکن امروز ، بیاری سفرهای فضائی ، و تعیین دقیق لحظه و ثانیه رسیدن به ستاره ای ، فرود آمدن در ماه ، ورود در جو مریخ و زهره ، یا بهم پیوستن ، و از هم جدا شدن قسمت های مختلف يك مهبواره ، با فشار تکه ای بطور خودکار ، از صدها هزار کیلومتر فاصله ، دیگر احساس این نظم سرگ ، از جنبه تصویر ذهنی تنها ، و تلقین محض يك پندار ، خارج شده ، بصورت يك واقعیت عینی ، يك واقعیت ملموس و تجربی ، يك واقعیت درخور آزمایش و تکرار ، و يك مشاهده همگانی با امکان ارائه ای آن توسط فیلم ، و عکس و اسلاید ، درآمده است . این نظم را بشر خلق نکرده است ، بلکه آنرا کشف کرده است .

و با تطبیق خود با آن ، به بهره برداری از آن ، نائل آمده است ! حاصل این برخورد و این درك ، کمتر بشر عاقلی را ممکن است به تفکر در بنیادهای آفرینش ، در علت بنیادی ، در سرچشمه ای این نظم بزرگ ، و در نتیجه ، وجود فاطمی آگاه در ماورای آن ، بر نیاندازد ! ... »

خطای اساسی این منطبق گری زیبا ، لغزش بنیادی این برهان نمائی رمان ، لحظه ای انحرافی در تلیل تراشی این ذهن پرامید ، و نارشدنی تصویرگری بیجا فقهی آن ، تنها در فابنکامی آن ، در زمان ناشناسی آن و در روان ناشناسی آنست !

مسائل بنیادی بشر امروز

مسئله ای اساسی بشریت امروز ، وجود نظم ، یا فقدان نظم در مکتب عبرت آموز کائنات ، یا کم داشت دلیل بوجود يك نظم سرگ و گسترده در همه ذرات کیهان است ! همچنین مسئله ای اساسی او ، تردید در این نسبت است که آیا این نظم را ، بشر خلق کرده ، یا کشف کرده است ؟ بلکه بزرگترین مسئله بشریت امروز ، هراس است ، يك هراس سرگ و بی سابقه در تاریخ ! بشریت امروز ، می ترسد که مبدا نابود شود ! او از امکان وقوع يك فاجعه ای بسیار نزدیک می ترسد که خود نتیجه ای همه ای پیشرفت ها ، بی آمد همه ای انانائی ها ، زائیده ای کشف همه ای این نظمها ، و تطبیق دادن های خود با آنهاست ! او درست از همان تکه های خودکار ، از برترین مظاهر تسخیر قدرت های منظم جهانی بوسیله خود ، می ترسد که با اشاره ای بدانها ، از صدها هزار کیلومتر ، مهبواره ای از مهبواره ای جدا می شود ، و یا بهم می پیوندد . او می ترسد که مبدا با اشاره ای سرانگشت دیوانه ای ، متمصبی ، کینه توزی ، قدرترگرائی ، شیطان زده ای ، مفسر و مجری عدالتی ، انفجاری هزاران بار گرانبارتر از انفجار اتمی هیروشیما ، بیکباره رخ دهد . و در آن انفجار دیگر نه از متکنم ، و نه از مستمع نظم کائنات ، نه از کاشف نظم جهان ، و نه از تطبیق دهندگان خود با آن ، نه از مسجد ، نه از کشت ، نه از کعبه ، نه از بیتخانه ، نه از کلیسا ، نه از کنیسه ، نه از کافر ، نه از مؤمن ، نه از پیام ، نه از پیام آور ، نه از الهاد ، نه از کتاب مقدس ، نه از بشریت ، و نه از تمدن او ، اثری باقی نماند ! بشر امروز ، سوگمندان می داند که هم اکنون ، بیاس همان کشف نظمها در کائنات ، و دقت تطبیق دادن های خود با آنها ، در زرادخانه های اتمی جهان ، ذخیره ای از نیروی هسته ای ، با قدرتی بیش از پانصد برابر انفجار هدفی چون کره ای زمین ، تلنبار شده است ! وی ، حتی در روزگار صلح و آرامش هر شب باید با کابوس انفجار



ترسناک را بر زبان راند ، بسیاری از کارشناسان غذایی گفتند این اعلام خطر بیهوده است . در آن موقع بذرها و کودهای معجزه آسا در سراسر جهان داشتند « انقلاب سبز » ایجاد می کردند و حتی صحبت از آن بود که کشوری مانند هند نیز که با گرسنگی مزمنی روبرو بوده ، روزی از لحاظ غذایی ، از خارج بی نیاز خواهد شد . اما امروز دیگر آن خوشبینی جایی ندارد . انبارهای غذایی جهان ذخیره ای اندک دارند فقط برای ۲۷ روز - و نشانه های وجود دارد که این کمبود به تنها موقت نیست ، بلکه وضع احتمالا بدتر و بدتر خواهد شد .

در دو سال گذشته ، قحطی هند را تهدید کرده و در افریقا قربانیان بیشماری داده است . از جمعیت ۳۷۷ میلیارد نفری جهان در حدود نیمی از آنها دائماً با گرسنگی مستمر و نسل بعد نسل ، دست به گریبانند . کشورهای صنعتی به سرعت دارند ذخائر را می خرند و در نتیجه قیمت غذا آتقدر بالا رفته که کشورهای فقیرتر نمی توانند قیمت آنرا بپردازند .

تا یکسال دیگر تعداد سکنه روی زمین به ۴ میلیارد نفر خواهد رسید و انتظار می رود که جمعیت روی زمین تا پایان این قرن دو برابر شود و به ۷۲۲ میلیارد نفر برسد اما میزان تولید غذا به همین سرعت بالا نخواهد رفت . عامنی که این مسابقه بین غذا و انسان را پیچیده تر می کند ، اسراف کاری در غذا در بعضی از کشورهای جهان مانند کشورهای اروپای غربی ، ژاپن و شوروی است .

بیشتر کارشناسان و محققان مربوط به بحران غذایی ، بدبین هستند ، یکی از آنها می گوید : « ما تقریباً از همه زمین های قابل کشت خود استفاده کرده ایم و امکانات ما در زمینه آبیاری بسیار محدود است . آنها که درباره ی استفاده از زمین های بیشتر برای زراعت حرف می زنند ، به مخارج توجهی ندارند . البته اگر حاضر باشید هر خرجی بکنید ، می توانید در قله اورست هم کشاورزی کنید . اما مخارج بیش از حد قابل تحمل ، بالاست . »

این کارشناسان می گویند دریا هم نمی تواند مشکلات غذایی کره زمین را حل کند . ناوگان های عظیم ماهیگیری ، بسیاری از مناطق ماهیگیری

احتمالی این مافوق مرگ ، سر بر بالش اضطراب نهد ! بشر امروز همچنان هراسناک است که اگر هم انفجاری هسته ای رخ ندهد ، مبادا بزودی نخستین و واپسین اژدهای فوق قحطی تاریخ - پایان مواد خام و اولیه - هستی او ، و تمدن و فرهنگ وی را ، در کام خوش فرو در بعد !

او کافی است به هر روزنامه و مجله ای که اینک ، شبانه ، صبحانه ، بطور هفتگی و ماهانه ، منتشر می شود ، در اطراف خود دست برد ، و با مقالاتی تحت عنوانهایی از این قبیل روبرو شود :

- فاجعه ی مرگ ناشی از گرسنگی در بیافرا
- مرگ صد هزار گرسنه در اتیوپی
- اعلام خطر سازمان خواروبار جهانی در مورد چهار میلیون نفر در هند
- گرسنگی در هند ، گرسنگی در آسیای جنوب شرقی ، گرسنگی در امریکای لاتین ! ...

اجازه دهید ، تنها یک نوشته ، تنها یک اخطار از دهها اخطار را در مورد گرسنگی که هنگام نگاشتن این سطور به نقل از مجله ی امریکائی « نیوزویک » ، در کیهان (۱۴ / فروردین / ۵۳ - ۳ / آوریل / ۵۴ ص ۵) انتشار یافته است ، در اینجا ، در رابطه با متن گفتگو ، باهم از مدنظر بگذرانیم ! عنوان مقاله اینست :

غذا ، اسلحه ی سیاسی در برابر گرسنگان

و این نیز عین مقاله :

« شاید تا ۱۰ سال دیگر ، میلیونها نفر در کشورهای فقیر از گرسنگی در برابر چشمان ما بمیرند ... ما این را با تلویزیون های خودمان خواهیم دید . این کی اتفاق خواهد افتاد ؟ چند مرگ ؟ می توان از این کار جلوگیری کرد ؟ می توان این مرگ ها را در حداقل نگاه داشت ؟ در جهان امروز ، این ها مهمترین سؤالات هستند . »

« پنج سال پیش که « سی - پی اسنو » نویسنده ی انگلیسی این کلمات

تتها کودکان جهان سوم - بینوایانی که همه زیر کمر بند فقر و گرسنگی فزاینده بسر می‌برند - با آهنک رشد سرطانی ، با جمعیت کشورهای باصطلاح مرفه‌جهان ، برابر خواهند گشت ؟

در سال ۱۹۷۰ ، متوسط درآمد سرانه‌ی کمتر از یک سوم از مردم جهان ، سالیانه در حدود دو هزار دلار ، و بیش از دوسوم ($\frac{2}{3}$) دیگر تنها حدود یکصد دلار بوده است ، و سی سال بعد ، در سال دو هزار (۲۰۰۰) درآمد سرانه‌ی یک سومی‌ها به ۴۵۰۰ دلار در سال ، و درآمد سرانه‌ی دو سومی‌ها ، تنها به یکصد و هفتاد (۱۷۰) دلار ، بالغ خواهد شد . یعنی با توجه به قدرت خرید دلار ، و گرانی هزینه‌ی زندگی ، تنها شکاف میان تنگدستان و توانگران عمیق‌تر خواهد شد . بدیگر سخن ، اگر تا سی سال بعد ، هزینه‌ی زندگی دو برابر شود ، مردم کشورهای مرفه ، سالیانه هنوز پانصد دلار (با قدرت خرید ۲۵۰ دلار) یا ۱۲۵ در صد بیشتر از زمان حاضر ، پول خواهند داشت ، در حالیکه مردم جهان سوم ، سالیانه ۱۵ دلار ، یا ۱۵ درصد به نسبت زمان حاضر ، مستخوش کسر قدرت خرید خواهند بود . وسوگنداند - چیزیکه برآب بیشتر از یک تاسف ساده است ، درخور سوگواری و مویه است - اینست که ملاحظات و بررسی‌های بسیار اخیر گرایش‌های تورم‌جهانی ، موجب این هشدار شده است که تضاعف هزینه‌ی زندگی بر اثر ده در صد متوسط رشد تورم جهانی - به سال دو هزار نخواهد کشید . بلکه تا ده سال دیگر ، طبق خوشبینانه‌ترین برآوردها ، هزینه‌ی زندگی دو برابر خواهد شد (اکونومیست ، به نقل مجله‌ی تماشای / ش ۱۵۴ - ۱۲ / ۵۳۱۹ / ص ۱۱) .

آلودگی - کفاری رشد سریع

بشریت امروز از گزارش‌های علمی محدودیت رشد ، نظیر گزارش باشگاه رم ، و خطرات آلودگی محیط زیست یکفاری بیشترت‌های سریع تکنولوژی ، و زیان کثیف‌نظم‌ها ، و تطبیق‌های دقیق با نظم‌ها ، می‌هراسد . یک گزارش علمی روسی در سال ۱۹۶۸ در امریکا تأکید می‌کند که : « اگر فعالیت‌های انسانی آلودگی را ، فوراً متوقف گردد ، حدود پانصد سال وقت لازم است ، تا دریایچه‌ی «بی‌ری» را بتوان به وضع ۲۵ سال قبل خود بازگرداند ، و برای ترمیم عوارض آلودگی دریایچه‌ی میشیگان ، حدود یک قرن ، فرصت باز یابی لازم است - البته اگر در واقع اصولاً چنین جبران و ترمیمی ، ممکن باشد ! » (۱)

از بونی فزاینده‌ی فردی ، و قدرت‌های روز افزون

مشته و هراس دیگر بشر امروز ، رشد سرطانی سازمانهای حاکم ، و قدرت‌های خودکامه‌ی دولت‌ها ، زبونی فزاینده‌ی افراد در خودیابی ، دوازدهم بیگانه‌ی ، در دیوارگی درون ، در احساس دهشتناک تنهائی ، در بی‌اختیاری ، در گسترش استعمار بیرون و درون بوسیله‌ی سیاست‌بازان ، بوسیله‌ی سوداگران اقتصاد مصرف ، بوسیله‌ی کارگردانان رسانه‌های همگانی و وسائل ارتباط جمعی ، بوسیله‌ی دلان محبت و جنسیت ، و معادری خصوصی‌ترین حریم فردی و انسانی اوست . انسان امروز ، احساس می‌کند که تنها بسورت یک وسیله ، یک کار ابزار ، یک آلت فعل درآمدده است .

گلهوار ، از باب بیمروت دنیا ، به هرجانب که خاطرخواه آنانست ، می‌کشاندش ، هاش می‌دهند و می‌دانندش ! و هرگاه نیز که دیگر نخواهندش ، همانند دستمالی کاغذی که مصرف شده است ، بزیاله‌دانی پرتش می‌کنند ! مشته‌ی انسان امروز ، در برابر قدرت‌های سازمان یافته بدست خود او ، دیگر مثال فیل و فنجان ، غول و مور ، و گرپه‌ی وحشی و موش خانگی است ! مسئله‌ی او ، بی‌هویتی است ، بی شخصیتی است ، سرگشتگی است ، و اتفادگی است ، غربت زدگی است ، بی‌کسی و تنهائی است . هجوم داهرها ، و بیباری‌های روحی است ، کامجویی‌های بدلی است ، از دست دادن اصالت‌ها ،

قدیمی را ، غیر قابل استفاده کرده‌اند و نسل‌های‌ها در بسیاری از نقاط بر افتاده است . آلودگی آب دریاها هم در آبهای کم عمق ، تفات زیادی به‌ماهی‌ها وارد کرده‌است . واز طرفی در مورد ماهی‌ها ، اتلاف‌کاری می‌شود . هر سال آمریکائی‌ها مقدار زیادی از گوشت ماهی «تون» را به سگ و گربه خود می‌دهند .

کود شیمیائی نیز که اهمیت اساسی دارد ، روز بروز به‌وضع بدتری می‌افتد . یکی از منابع عمده کود شیمیائی ، نفت است که قیمت آن روز بروز بالاتر می‌رود .

بالاخر از همه‌ی اینها بدی اوضاع جوی است که وضع کشاورزی را در سراسر جهان به دگرگونی تهدید می‌کند . بعضی از هواشناسان می‌گویند این تغییرات جوی در آینده درازمدت ، تأثیرهای مهمی خواهد داشت . آنها اینطور تخمین می‌زنند که کره زمین دارد سردتر و سردتر می‌شود و میزان بارندگی در بسیاری از مناطق کاهش می‌یابد .

امریکا در طی سال‌ها ، معادل بیست (۲۰) میلیارد دلار غذا به کشورهای نیازمند داده است . اما در سال‌های اخیر ، امریکائی‌ها این برنامه را تضعیف کرده‌اند .

در سال حالی ژوئن ۱۹۷۱ تا ژوئن ۱۹۷۲ امریکا معادل ۸ میلیارد دلار غذا «فروخته» است . سال گذشته این رقم به ۹۳۹ میلیارد دلار رسید و انتظار می‌رود که در پایان ژوئن ۱۹۷۴ به ۲۰ میلیارد دلار برسد .

از نظر امریکا ، امروز دیگر محصولات کشاورزی چیزی نیستند که بتوان آنها را بدل و بخشش کرد . بلکه امریکا از طریق فروش محصولات غذایی می‌تواند ارز مورد نیاز خود را برای وارد کردن کالاهائی که لازم دارد ، افزایش دهد ، از جمله نفت خام ، سیاست فعلی وزارت کشاورزی امریکا اینست که غذا بدهد و نفت بگیرد .

قرار است در پائیز آینده سازمان ملل متحد یک کنفرانس خواروبار جهانی در رم تشکیل دهد واز جمله پیشنهادهای عمده‌ای که مسلمانان آنجا عنوان خواهند شد ، این خواهد بود که کشورهای صنعتی دست به دست هم دهند تا به کشورهای فقیر جهان غذا برسانند .

دکتر «یورثا» رئیس هلندی سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی (وابسته به سازمان ملل) پیشنهاد کرده است که یک انبار جهانی غذایی ایجاد شود . این ، شباهت به یکی از قصص دینی دارد که مطابق آن حضرت یوسف به فرعون مصری توصیه کرد که در سال‌های فراوانی گند ذخیره کند تا برای قحطی آینده آمادگی داشته باشد . اما قحطی این پیشنهاد از طرف امریکا ، کانادا و استرالیا با هیچ استقبالی روبرو نشده است . (این به کشور تنها کشورهای جهان هستند که مازاد محصولات غذایی آنها چشمگیر است) .

علت این مقاومت در برابر ذخیره کردن بین‌المللی غذا را به‌آسانی می‌توان دریافت . کشاورزان می‌ترسند اگر این انبار غذایی تر کنترل بین‌المللی قرار گیرد ، روزی ممکن است محصولات غذایی به آسانی به بازارهای جهانی راه بیابند ودر نتیجه قیمت آنها به سرعت پائین بیابند . واز طرفی ، دولت‌ها هم نمی‌خواهند یک اسلحه سیاسی کاری را از دست بدهند .

در محندی سیاسی بین‌المللی ، محصولات غذایی به آسانی ممکن است مبدل به برگ‌برنده امریکا گردند . مثلاً یک مقام دولتی امریکا می‌گوید : « ما به‌این آسانی این اسلحه را کنار نمی‌گذاریم .

به‌این ترتیب امریکا که بزرگترین تولیدکننده‌ی غذا در جهان است ، با استفاده از این اسلحه می‌خواهد در موقعیتی قرار گیرد که بتواند تعیین کند در سال‌های آینده کدام کشورها از مازاد محصولات غذایی آن استفاده کنند » .

شکاف فزاینده‌ی میان فقیر و غنی

کشف بی‌سابقه‌ی ضابطه‌ها در رابطه‌ها ، بیباری آمارها و بیش‌بینی‌های علمی ، بشر امروز را ، از یک‌دنده‌ی قبل ، آگاه ساخته است که تا سال ۱۹۷۵

1. The International Biological Program., A Report of the House Subcommittee on Science, Research, and Development, March 19, 1968, Washington, D.C.

همپایه پیامبران راستین ، بهوی نزدیک می‌دانسته‌اند . یکی خود را نماینده‌ی او ، یکی برگزیده‌ی تازه‌ای او ، و دیگری ، بنا بردآوری محکوم کننده‌ی جلادانش ، خود را فانی شده در او ، و یکی شده باواحساس وادعا می‌کرده است .

مشکل کم داشت معبود مشرکان

مشرکان ، طبق تصریح قرآن ، منکر خداوند نبوده‌اند . بلکه خود را ، نیازمند به واسطه و شقیعی میان خود و خداوند ، می‌دانسته‌اند (قرآن ۱۸/۱۰) . یث‌پرستان ، و همه - خداپنداران وحدت وجودی ، دستخوش ناباوری بخداوند نیستند . بلکه همه ، دستخوش کمبود معبود ، عقده‌ی کم خدائی ، و خداکم‌بینی‌اند . درشان ایست که خدا ، و یا اندکی خدا ، بشان نیست . می‌خواهند ، خداهای فراوان ، خداهای بسیار داشته باشند . بهر طرف که می‌نگرند ، جز خدا ، چیزی نیستند . همه‌چیز و همه‌کس ، همه‌خدا باشد چه مسجد ، چه کنشت ! همه‌جا ، جاوه‌گه او باشد ، و جز او دیگر هیچ !

گرفتاری ارباب ادیان الاهی ، درسراسر تاریخ ، با این غلات ، با این شیفتگان افراطی خداوند ، با این گرافه‌بویان طریقه‌ی توحید ، با این همه - خداپیمان و « همه - خداپنداران » ، اگر ، نسبت بهملحدان و منکران خداوند بیشتر نبوده ، بهیچ روی نیز کمتر نبوده است ! علم کلام ، در چارچوبی خدایشفتگان نیز همواره خود را فارسیا وزبون نموده است . خدایشفتگی ، دربرابر ناباوری بخداوند ، و دربرابر نفاق و دورویی درتظاهر بهایمان بخداوند ، و پیام او ، همواره ازعوارض همپدید ، ازسایه‌های همگام خدایشناسی بوده است . علم کلام ، الاهیون معتدل ، برای این آفات دین ، دربرابر این آسیب‌شناسی مذهبی خود ، تاکنون ، چه چاره‌اندیشیده‌اند ؟! فقط گفتن و صوغتن و لب‌دوختن ، فقط تکبیر و لعن و مهدورالدم شناختن مجذبان و خدایشفتگان ؟!

دربرابر مسئله‌ی منکران ، و بی‌اعتنایان به ادیان الاهی که از جمله مسائل فقهی و خارجی ادیان الاهی بشمار می‌روند ، درشمار مسائل میدان‌داخلی ادیان ، افزون برمشکل منافقان ، و شیفتگان افراطی و غلات ، هنوز مشکل بزرگ دیگری وجود دارد . این مشکل سوم داخلی ، یا مشکل پنجم ادیان الاهی بطورکلی ، مشکل کاهلان و سهل‌انگاران ، یا مسئله‌ی اعمال‌کاران در عمل دینی است ، یعنی معمای آنها که معتقدند ، قلباً نیز معتقدند ، و لفظاً نیز ملتزمند به اصول و عقاید ، لیکن درعمل بهمعنقات و باورداشت‌های دینی خود ، عموماً کوتاهی و تقصیر می‌ورزند !

در قم ، در برابر این پرسش هیلت مسیحی که :

« چگونه همکاری کنیم ؟ »

گفته شده است :

« عموماً آنچه ما می‌کنیم ، یعنی کردار ما ، حاکی از نیت درون ، و ایمان قلبی ماست . ازاینرو اگر هرکدام ، بدانچه که از دین خود باور داریم عمل کنیم ، چون درآموزش‌های ادیان الاهی وجود مشترک بسیاری وجود دارد ، مسلماً درعمل با تقوا و راستین پیروان آنها نیز ، وجود مشترک و مشابه بسیاری یافت خواهد شد که آنها را خودبخود بهم نزدیک و همکار می‌سازد ! »

دور باطل - افکندن زنگوله ، برگردن گربه

پاسخ چهریبا ، و چه منطقی جلوه می‌کند ؟ لیکن عملاً ، با ظرافتی ستودنی ، بعنوان یک شگرد جدلی ، امری را تعلیق بر محال‌کردن ، و آرزوی طلایی را بهمرز تیره‌ی ناشدنی‌ها ، درسپردن است ! چون پیشاپیش باید ، پاسخ قطعی ، اقتناعی و مشکل‌کنای یکی دو پرسش بنیادی ، داده شود ، و آنگاه مژده‌ی نهائی همکاری خودبخود متقیان ، اعلام گردد ، درغیر اینصورت ، هر پیشنهادی ، زنگوله ساختن برای گردن گربه‌ی موشخوار ، بدون یافتن راه حل عملی افکندن آن بگردن او ، بوسیله‌ی موشان هراس زده است ! جواب درتحلیل نهائی ، یک دورباطل است . یعنی :

و اصل‌ها ، اسارت در قید سرابها ، گرفتاری دریند وهمها و فرع‌هاست . سرکوفتگی خواست‌ها ، سستی پیوندها ، بی‌ضابطه‌گی رابطه‌ها ، مسخ ارزش-هاست . سهم او ، کاپوس فوق کشتارها ، مسخ ارزش‌ها ، نا استواری معیارها ، ناتوانی از قبول باور داشت‌ها ، جاسوسی یاران ، خیرچینی برادران ، سوء ظن عزیزان ، تعادل وحشت ، و مراقبت متقابل دائم ، تنها بخاطر نفس کشیدن ، و تنها بخاطر تقلید زندگی است !

این‌هاست ، نمونه‌ای از هراس‌ها ، از دشواری‌ها ، از مسائل بشریت امروز . این مسائل ، این دلهره‌ها ، این زنجیرها را نادیده انگاشتن ، از تحول کیفی نحوه‌ی استدلال علم کلام - علم اثبات باور داشت‌های دینی بیاری دلیل‌های منطقی و شیوه‌های فلسفی یا علمی - از کشف تجربی ، از شهود تکراری ، و لمس عینی نظم سترگ ، بعنوان جلوه‌ی انکار ناپذیر ناظم بزرگ جهان ، سخن گفتن ، با خود سخن گفتن است . یا سایه‌ی خود سخن گفتن ، بی‌مخاطب ، بی‌مستمع سخن گفتن ، خارج از موضوع ، ناپجا ، نابهنگام سخن گفتن است . در خلا ، فریاد بی‌ظن کشیدن ، در برهوت تهی ، قفان بی‌فرجام ، سردادن است !

علم کلام - بیگانگی از نیاز زمان

علم کلام ما ، نیازمند بیک خانه تکاملی بنیادی است . نیازمند بیک حرکت وضعی و انتقالی ، تغییری اساسی در نقطه‌ی ثقل ، در محورگراییکام موضوعی و استدلالی خویشتن است . متکلمان ما ، باید شیوه‌ی سخن‌گوئی‌یو، درک مسائل تازه‌ی بشری ، نوع پرسش‌های سوزان و جدید ذهن‌های تبار مخاطبان پرهراس امروزی خود را بیاموزند . والا در انتظار نشین ، تاخدا ناشناس ، به کشف نظم جهانی ، و تطبیق خود با آن نائل آید ، و آنگاه با تذکار مسجورانه‌ی پیروزهای آنان ، به سرایش حماسه‌ی نظم سترگ نست آرزیدن ، از زمانه دور شدن ، فرزند زمان خود نبودن ، از واقعیت ، از چاره‌جویی دردهای راستین بشری ، گریختن است !

زبونی از درمان منافقان

در هزاره‌ای که ما پشت سر نهاده‌ایم ، ناتوانی علم لاهوت و کلام ، و یا کمبود متکلمان و واعظان فصیح ، در القاء احساس ، درک شهودی ، و لمس عینی نظم شگفت در جهان ، و اثبات وجود ممانع برای کارخانه‌ی کیهکشان ، هرگز مسئله‌ی اساسی جامعه‌ی بشری نبوده است . بلکه مسئله‌ی شکافی میان ایمان و عدل ، گفتار بی‌کردار منظران به دین ، و واعظان غیر متعظ ، و توبه فرمایان توبه‌شکن بوده است . نارسائی‌های علم کلام ، و علوم الاهی را نباید در بدو امر ، در ضعف نظری ، و نظام منطقی آنها جستجو نمود . بلکه ضعف آنها را در ناتوانی آنها ، در بیکار علیه نفاق ، ریشه‌کنی منافقان ، و پرورش نسبی از مومنان راستین ، بی‌مزاحمت زاهدان ریائی ، بی‌توجهی‌گندم نمایان جو فروش جستجو نمود - یعنی ضعف در برابر چاره‌جویی آنها که بی‌هیچ پروا و بی‌هیچ هراس ، از هرمنطق و هر داوری ،

زبان کسان ،

از بی سود خویش ،

بجویند و ،

دین اندر آرند ، پیش !

مشکل چاره‌ناپذیر خدا شیفتگان

تجربه نشان داده است که مسئله‌ی ارباب ادیان الاهی ، و فرجه‌یشتگان علم کلام ، همواره بی‌اعتقادی مردمان بخداوند ، و کمبود ، یا نارسائی قدرت اقتناعی دلایل آنها در اثبات وجود ناظم بزرگ در فراسوی نظم باشکوه زمین و آسمان نبوده است . بلکه در موارد بسیاری ، خود شیفتگی و نزدیکی بیش از حد بسیاری از مردمان به خداوند ، موجبات خشم آنان را فراهم می‌آورده است . مسیبه کذاب ، حلاج ، یا ژاندارک ، هیچیک منکر وجود خداوند ، یا قدرت و رحمت او نبوده‌اند . بلکه آنان ، خود را بیش از دیگران ،

س - مؤمنان ، چه زمان باید یکدیگر همکاری خواهند کرد ؟

ج - زمانی که بدانچه ایمان دارند ، عمل کنند !

س - چه زمان عمل خواهند کرد ؟

ج - زمانی که به فایده و نتیجه‌ی عمل خود واقفاً ایمان داشته باشند !
در حالیکه پرش‌های بنیادی در مورد انبوه مؤمنان کاهل در عمل
اینست که :

- چرا ، عده‌ای ، با وجود ایمان به دین ، در عمل بدان ، اهمال
می‌کنند ؟

- چرا ، در طول تاریخ ادیان الاهی ، ما تاکنون به چنین همکاری
خودبخود مؤمنان به دین ، نائل نیامده‌ایم ؟ آیا تاکنون همه واعظان بی‌عمل ،
همه معتقدان سهل‌انگار بوده‌اند ؟

- غیر از خود دین ، و ایمان بدان ، چه عامل یا عواملی دیگر لازم
است تا انبوه مردم کاهل معتقد را به استواری و اجرای مرتب در عمل دینی
برانگیزد ؟

- علم کلام ، یا هر علم ، و روانشناسی دینی دیگری ، چگونه می‌تواند
این مشکل سنتی و تثبیلی دینی را در میان پیروان ادیان ، حل کند ؟ اضطراب
دینی را برقرار سازد ؟ و عده‌ی پیروان یک دین را ، به نظام جمع مذهبی ،
در انحصار مراسم و اعمال پرهیزکارانه ، برگمارد ؟

نیاز خدا به اثبات ، یا نیاز بشر به حل مشکلات ؟

راستی را که خداوند را نیازی به دلائل تازدی اثبات وجود ، و یا
نظم کار خود نیست ، بلکه این بشر ناتوان است که در کشاکش رنج و هراس ،
سرگشتگی و گرسنگی دست بگیرد ، و نیازمند به کمک است . از این روی ،
علم کلام ، متکلمان ما ، باید بیشتر به چاره‌ی رفع نفاق ، رشک و رقابت
مردمان ، به جلب تمکین قلبی آنان از معیارهای اخلاقی ، از ناپه‌های
منصفانه در رابطه‌ها بپردازند ، نه به جستجوی دلائل تازه در اثبات نظم موجود
و نظام با شعور در جهان !

کاتولیک‌ها و پروتستانها که اینک در ایرلند شمالی ، با هم در ستیزند ،
شیعیان علی و خوارج نهروان که خون یکدیگر را می‌ریختند ، و هندوئیگر
را تکفیر می‌کردند ، جلاان و داوران انگیزسیون - سازمان مخوف شقیش
عقاید مسیحی که مخالفان خود را طعمه‌ی آتش می‌ساختند ، هیچیک در وحدت
خداوند ، در نظم جهان ، در قدرت ، در شوکت و در علم الاهی تردید نداشتند ،
چیزیکه آنها ، و این‌ها ، دیگران و ما ، کم داریم ، تعلیف خشونت ، پالایش
تعصب ، و پرورش خوبی انسان دوستانه و نوع‌گرایانه است ، نه دلائل تازه‌ای
برای اثبات متافیزیک !

و این همان فارسانی علم کلام ، در پرداختن به مسائل انسانها ، کمبود
پرورش عاطفی انسانی ، در نظام حقوقی فقیهان ، و وعد و وعده واعظان
است که صدها سال پیش ، همانند امروز ، از جانب حناش‌ترین قلب‌ها ،
احساس شده است ، و در رموزواره‌ها ، در افسانه‌ها ، در داستانها و چکامه‌های
عرفان عشق ، بازگوشه است .

شمس تبریزی ، و نقد از خداشناسی زمان

شمس تبریزی (۶۴۵ - ۵۸۰ / ۱۲۴۷ - ۱۱۸۴) ، در یکی از شبهای
قوفیه ، به طعنه و اشاره داستانی را روایت می‌کند که در این رهگذر ، بس‌شنیدنی
است . داستان بر محور یک مسئله‌ی کلامی دور می‌زند :

- آیا آیاتی از قرآن که حاکی از وجود شکل و اندام سرودست
برای خداوند است ، باید همانگونه بطور تحت‌اللفظی تعبیر شوند ؟ یعنی
خداوند را باید واقفا همانند انسان ، دارای سرودست و اندام واقعی پنداشت ؟
یا آنکه باید این تشبیه‌ها را مجازی شمرد ، و خداوند را منزله از صفت
های شبیه به انسان دانست ؟

گروهی که به پاسخ اول ، جواب مثبت می‌دهند ، اهل تشبیه ، تشبیه
خدا به انسان ، یا مشبهه و مجسمه - شبیه‌گران خدا به انسان ، و اهل تجسم
خداوند - نامیده می‌شوند . گروه دوم ، اهل تنزیه ، یا پالایشگران خدا از

صفات بشری و جسمی خواننده می‌شوند . ظاهراً در عصر شمس - سده‌ی هفتم
هجری - در همدان ، عقیده‌ی سته‌ی اول ، مشبهه ، رواج داشته است . و اینک
عین داستان به زبان شمس :

« آن شخص به وعظ رفت در همدان که مشبهی‌اند . واعظ شهر
برآمد ... آیت‌هایی که به تشبیه ، تعقی دارد ... آغاز کردند ... واعظ
نیز چون مشبهی بود ، معنی آیت ، مشبهانه ، می‌گفت ، و احادیث ، روایت
می‌کرد !... می‌گفت :

- وای بر آن کس که خدا را بدین صفت تشبیه نکند !... عاقبت
او نوزخ باشد ، اگر چه عبادت کند !

همه جمع [خلق] ، گرم کرد بر تشبیه ، و ترسانید از تنزه [اعتقاد
به منزله بودن خداوند از شکل و صورت] !

[مردم] بخانه‌ها رفتند ، و با فرزندان و عیال [خود] حکایت
کردند که :

- خدا را بر عرش دانید ، بصورت خوب ، دنیا فر و آویخته بر کرسی
نهاد ، فرشتگان گرداگرد عرش ! که واعظ شهر گفت : هر که این صورت
را تهنی کند ، ایمان او تهنی است ! وای بر گور او ، وای بر عاقبت او !

هفته‌ی دیگر ، واعظی سنی غریب رسید . مفریان (قاریان قرآن)
آیت‌های تنزیه خواندند ... و آغاز کردند ، مشبهان را پوستین کنند که :

- هر که تشبیه گوید ، کافر شود . هر که صورت [برای خدا]
گوید ، وای بر دین او ، وای بر گور او !

و آن آیت‌ها که به تشبیه [خدا ، بصورت انسان] ماند ، همه را
تاویل کرد ، و چندان وعید بگفت ، و نوزخ بگفت که :

- هر که صورت [برای خدا] گوید ، طاعت او ، طاعت نیست .
ایمان او ایمان نیست !

- خدای را ، محتاج به مکان گوید !
- وای بر آنان که این سخن بشنوند !

مردم ، سخت ترسیدند ، و گریان و ترسان ، بخانه‌ها ، بازگشتند .
آن یکی ، بخانه آمد ، افسار نکرد ، به کتبخ خانه ، سر بر زانو نهاد .

[طبق] عادت ، طفلان ، گرد او می‌گشتند . می‌زدند هر یکی را ، و بانگ
میزد .

همه ترسان ، بر مائز ، جمع شدند . عورت [زن او] آمد ، پیش او
نشست ، گفت :

خواجه ، خیر است ! طعام سرد شد ، نمی‌خوری ؟ کودکان را
می‌زدی و می‌زانی ؟ همه گریانند !

- بر خیز از پیشم که مرا سخن ، فراز نمی‌آید . آتشی در من افتاده
زن گفت ...

- تو مردی صبوری ، و تو را واقعه‌های صعب ، بسیار پیش آمده !
صبر کردی ، و سهل گرفتی ، و توکل بر خدای کردی . و خدا ، آترا از تو
گذراند . و تو را خوشدل کرد ! از بهر شکر آنها ، این رنج را نیز ،
بخدا حواله کن و سهل گیر ، تا رحمت فرود آید !...

مرد گفت :

- چه کم !؟ ما را عاجز کردند . بجان آوردند !
آن هفته ، آن عالم گفت : خدای را ، بر عرش دانید ! هر که خدای
را بر عرش نداند ، کافر است !...

این هفته ، عالمی دیگر آمد ، بر تخت رفت که :

هر که خدای را بر عرش گوید ، یا بخاطر بگنراند به قصد که بر عرش
است ، یا بر آسمان است ، عمل او ، قبول نیست ، منزله است خداوند از
[شکل و] مکان !

اکنون ما ، کدام گیریم !
بر چه زبیم !
بر چه میریم !



ای قوم به حج رفته ! کجائید ؟ کجائید ؟
 معشوق همین جاست ! بیائید ، بیائید !
 معشوق تو ، همسایه‌ی دیوار به دیوار !
 دربادیه ، سرگشته شما ،
 درچه هوائید ؟!
 گر صورت بی صورت معشوق به بینید !-
 هم خواجه و ،
 هم خانه و ، هم کعبه شما !
 صدبار از آن راه ، بدان خانه ،
 برفتید !

یکبار از این راه ، بر این بام ، بر آئید !...
 یک دسته‌ی گل گو ؟
 اگر آن باغ بدیدید ؟!
 یک گوهر جان گو ؟

آمر از بحر ، چندانید ؟
 با این همه ، آن رنج شما ، گنج شما باد !
 افسوس که بر گنج شما ،
 پرده ، شما !
 رو بند گشائید ز سر پرده‌ی اسرار !
 پس خویش بدانید که سلطان ، نه گدائید !
 گنجید !-
 نهان گشته ، در این توده‌ی پر خاک ،
 چون قرص قهر از ابرسیه ،
 باز بر آئید !...

(مولوی - دیوان شمس)

تهران - فروردین ۱۳۵۳

عاجز شده‌ایم !

زن گفت :

- ای مرد ، عاجز شو ! و سرگردان میندیش ! اگر بر عرش است ،
 و اگر بی عرش است !
 اگر در جای است ،
 اگر بی جای است ،
 هر جا که هست ، عرش دراز باد !
 دولتش پاینده باد !
 تو از درویشی خود اندیش !
 و درویشی خویش کن !

(کتاب خط سوم / ش ۱۵۸)

و این همان طنین نقاد است که ما آنرا در مکتب شمس ، از زبان پر شور

مولوی در شعر آتشین و جگانه‌های آصفی عشق ، از زبان پلنگ سرشناسی که :

آنها که طلبکار خدائید ! - خدائید !
 بیرون ز شما نیست ! - شما ! شما !
 چیزیکه نگردید تم از بهر چه جوئید ؟!
 و ندر طلب تم نشده ،
 بهر چرائید ؟!
 خواهید به بینید ، رخ اندر رخ معشوق ؟!
 زنگار ، ز آئینه ، به صیقل بزائید !
 هر رمز که مولا بسراید ، به حقیقت -
 می دان که بدان رمز ،
 سزائید ، سزائید !...

* *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

